

# تجدد آمرانه

## جامعه و دولت در عصر رضاشاه

گردآوری و تألیف

تورج اتابکی

ترجمه مهدی حقیقت‌خواه

با ناریسی بهایی مؤلف



## فهرست

|     |  |
|-----|--|
| ۷   | پیشگفتار   |
| ۲۳  | ۱ جامعه و دولت در دورهٔ رصاشاه                   |
| ۶۵  | ۲ خلافت، روحانیت و جمهوریت در ترکیه و ایران      |
| ۹۳  | ۳ ایران نو و روال سیاست‌های حربی در دورهٔ رصاشاه |
| ۱۳۷ | ۴ ارتش، جامعهٔ مدنی و دولت در ایران: ۱۳۰۵-۱۳     |
| ۱۸۳ | ۵ مقررات لباس پوشیدن برای مردان در ترکیه و ایران |
| ۲۲۳ | ۶ اصلاح رباں در ترکیه و ایران                    |
| ۲۵۳ | ۷ رفع ابهام سیاست خارجی و ثوق الدوله در ۹۸-۱۲۹۷  |
| ۲۸۳ | نمایه  |

## جامعه و دولت در دورهٔ رضاشاه

محمدعلی همایون کاتوریان

### جامعه در برابر دولت

پیش از انقلاب مشروطه، حکومت خودسر<sup>۱</sup> ایران را اداره می‌کرد که صرفاً شکل دیگری از حکومت مطلقه یا استبدادی،<sup>۲</sup> آن طور که در تاریخ اروپا دیده می‌شود، بود بحسب آن‌که، حکومت خودسر در ایران در سرتاسر تاریخش شکل معمول حکومت بود (و طبیعی و تحطی‌ناپذیر تلقی می‌شد)، در حالی که دوران حکومت استبدادی در کل قارهٔ اروپا حداکثر چهار قرن بود تفاوت دوم و بسیار مهم‌تر بین دو نظام این بود که دولت مطلقه به طبقات مالک و صاحب نفوذ تکیه داشت و (در نتیجه) به یک چهارچوب حقوقی معین مقید بود، در حالی که دولت خودسر از تمام طبقات اجتماعی مستقل بود و به تنها در رأس بلکه بر فرار جامعه قرار می‌گرفت از این رو هیچ قانون یا سنت تحطی‌ناپذیری اراده‌اش را محدود نمی‌کرد، بلکه صرفاً دامنهٔ قدرت فیزیکی‌اش بود که محدودش می‌ساخت، که این سیر در شرایط مختلف تفاوت - گاه چشمگیری - داشت به سحن دیگر، دولت قادر بود هر کاری که مایل است انجام دهد، از حمله گرفتن خودسرانهٔ حان و مال بلندپایه‌ترین افراد آن سرزمین، مادامی که قدرت فیزیکی انجام آن را داشت این قدرت

1 arbitrary

2 absolute or despotic

کاملاً دور از دسترس حتی قوی‌ترین فرمانروایان مطلقه اروپای عربی و مرکزی بود. ترارهای روسیه قدرتمندتر از آن‌ها بودند، اما حتی آن‌ها سیر خودسرانه حکومت نمی‌کردند و نمی‌تواستند

از آن‌ها که فرمانروایان و دولت‌های اروپایی دارای یک پایگاه اجتماعی بودند و طبقات مهم اجتماعی را نمایندگی می‌کردند، از این رو انقلاب در این کشورها شورش بحش‌های فرودست و کم‌تر برحوردار علیه طبقات فرمانروا بود از سوی دیگر، از آن‌ها که در ایران دولت خدا را جامعه بود، یعنی بر هیچ یک از طبقات اجتماعی تکیه نداشت، شورش‌های ایرانیان طعیان ملت علیه دولت بود این شورش‌ها متوجه فرمانروای خودسر و «طالم» بود، نه این امید که فرمانروایی «عادل» حانشین او شود وقتی چنین شورشی موفق از کار در می‌آمد، فروپاشی دولت همواره نه درگیری‌های ویرانگر، ناسامانی و آشوب می‌انجامید، تا این که حکومت خودسر حدیدی استقرار می‌یافت این به دور «حکومت خودسر - آشوب - حکومت خودسر» محرمی شد

در بیه دوم قرن نوردهم در نتیجه آشایی نا جامعه اروپایی آشکار شد که نظام سیاسی مستی بر قانون نسی والاتر از حکومت خودسرانه است ساراین، برای بحستین نار در تاریخ ایران، انقلاب مشروطه - در حالی که هور طعیان کل جامعه علیه دولت نه شمار می‌رفت - نه تنها علیه یک فرمانروای خودسر طالم بود، بلکه نودوی خود حکومت کهه خودسرانه و هایگیری آن را نا حکومت تابع قانون هدف قرار داد این انقلاب نا پایه ریری قانون اساسی پایان یافت، که افرون بر ارائه شالوده‌ای حقوقی برای دولت، نه موارات اصول اساسی دموکراتیک، حکومت پارلمانی را بیر نه وجود آورد

مطلوب آن بود که این انقلاب نه شکل‌گیری دولت حدیدی می‌انجامید که نمایده پایگاه اجتماعی گسترده‌ای ناهد نا این حال این وضعیت کاملاً حدید ریشه در فرهنگ نداشت و ست‌های کهه هرح و مرح و آشوب ناشی از سقوط دولت مثل همیشه بیرومد بود ساراین، در سال‌های بحست پس از

انقلاب مشروطیت، کشور شاهد درگیری‌های فرایندهٔ ویرانگر در مرکز و ایالات بود چپس نه نظر می‌رسید که کشور از هم حواهد پاشید، همان طور که پس از سقوط دولت صفوی در قرن هجدهم چپس شده بود مداخله و اشعال خارجی در جریان جنگ جهانی اول این گرایش‌های آشوبگرانه را تقویت کرد، اما عوامل داخلی مستقلاً در کار بودند و در ست دیرپای ایرانی بی‌بطنی پس از طعیان ریشه داشتند

ساراین، گرچه عامل خارجی نه ویژه در دورهٔ جنگ اهمیت داشت، الگو وطنی بود و بیروهای داخلی برای درگیر شدن در کشمکش‌های ویرانگری که هم آشوب و هرح و مرح می‌آفرید و هم نه آن استمرار می‌بخشید، بیار چندانی نه تشویق و کمک نداشتند یادآوری این نکته بسیار مهم است که - برحلاف نظر رایج - این کشمکش‌ها صرفاً عشائیری، قومی، و منطقه‌ای بود، بلکه درست در مرکز، در مجلس، در میان جناح‌ها و احزاب، و در داخل صفوف قدرتمندان سیاسی رقیب وجود داشت در واقع، اگر چپس آشفتگی و شکافی درست در مرکز سیاست وجود نداشت، احتمالش کم بود که چپس بیروهای مرکزگیر قدرتمندی در ولایات نه حال خود رها شوند، یا چپس تأثیرگذار باشد چون این ویژگی تاریخ این کشور است که هر کس مرکز را داشته باشد پیرامون را بیر دارد (۱)

کمی پس از پایان جنگ، وثوق‌الدوله با حمایت حدی بریتانیا، هیئت دولت را تشکیل داد تقریباً همه همیاستمداران برحسته بیار نه حکومتی قوی را که ارتشی یکپارچه نه وجود آورد، نظام مالی کشور را سامان بخشد و نه بی‌بطنی پایان دهد، احساس می‌کردند برحی از آن‌ها محالف وثوق‌الدوله بودند، اما وثوق‌الدوله در میان مقامات سیاسی حامیان شخصی خودش را داشت، که بانفودترین و مؤثرترینشان سیدحس مدرس بود (۲)

وثوق‌الدوله، در بحستین سال صدارتش، موفق شد در حکومت و دستگاه اداری تا حدودی بطن ایجاد کند این اقدامات بطن محالان رادیکالش را تعبیر